

امیرترین آغوش

مؤلف: مرگام بیات

سرشنامه	: بیات، مژگان، ۱۳۶۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: امن‌ترین آغوش / مولف مژگان بیات.
مشخصات نشر	: تهران: ویهان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۵ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۰۹-۷۰-۸
قیمت	: ۱۴۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ الف ۲ ی / PIR ۸۳۳۵
رده بندی دیویی	: ۸ ۳/۶۲
شماره کتاب شناسی ملی	: ۴۸۰۴۸۳۶

عنوان کتاب	: امن‌ترین آغوش
مولف	: مژگان بیات
ناشر	: ویهان
صفحه آرای و طراح جلد	: سعید ساجدی
شمارگان	: ۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ	: اول، ۱۱
چاپ و صحافی	: ویهان
قیمت	: ۱۴۵,۰۰۰ ریال

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۰۹-۷۰-۸
ISBN: 978-600-8809-70-8

آدرس: خیابان جمهوری - خیابان اردیبهشت جنوبی - نیش کوچه فخر - پلاک ۴۰ - طبقه اول
شماره تماس: ۰۲۱۶۶۱۷۵۷۹۱ - ۰۹۱۹۶۸۳۷۱۵۲

فهرست

- پیشگفتار نویسنده ۹
- فصل اول: قدرت نمایی زمان ۱۱
- فصل دوم: جادوی عشق ۲۱
- فصل سوم: فاشتهای زمینی ۳۳
- فصل چهارم: شکافتن تپه ناب ۴۱
- فصل پنجم: تاریخ انصاف دوستی ۶۱
- فصل ششم: شروعی دوباره ۷۱
- فصل هفتم: تعهدی ماندگار ۸۹
- فصل هشتم: امن‌ترین آغوش ۱۰۹

پیشگفتار نویسنده

۱۲ سال پیش وقتی روی میمکت اول، سر زنگ زبان فارسی نشسته بودم؛ وقتی که بین همه بالانترین مره کلاس را در امتحان کلاسی آورده بودم، وقتی همه گلایه دانش از سخت بودن امتحان، دبیر زبان فارسی: خانم حیدری مرا صدا زد و گفت: پس تو چطور همیشه نمره ی خوب می گیری؟!

آن لحظه فقط این جمله به ذهنم رسید: که حواصت تراستی است. راستش را بخواهید خودم هم خیلی اعتقادی به چنین جمله های شعاری نداشتم. فقط خواستم چیزی گفته باشم. شاید آنروز خاهی با گفتن آن جمله حتی از من متنفر هم شدند: که بین بچه ها کلاس چگونه خودش را جلوی معلم ها شیرین میکند. اما باور کن با گفتن آن جمله ناخودآگاه بود و بی غرض. یک سال بعد وقتی در المپیاد علمی منطقه نفر اول شدم باز ناخودآگاه یاد آن جمله افتادم. اما خیلی وارد عمقش نشدم و دو سال بعد از آنروز و آن جمله وقتی تمام

تلاش‌م را برای کنکور گذاشتم تا به همه ثابت کنم که می‌توانم،
وقتی رتبه ی ۳۰۰ کنکور شدم و در دانشگاه تهران پذیرفته شدم، باز به
همان سال و همان کلاس و زنگ زبان فارسی رسیدم و همان جمله:
خواستن توانستن است. وقتی ۶ سال از آن روز گذشت و من بعد از تمام
سختی‌ها از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شدم دیگر به شعاری
بودن آن جمله اعتقادی نداشتم.

و امروز که شروع به نوشتن کردم، باز فکر می‌کردم که
چرا نوشتن هایم سخت‌ترین کار دنیاست، و یا شاید برای آنهایی
است که از ما بهترند.

اما وقتی یادش افتادم که از چه مسیرهایی عبور کرده‌ام اینبار
با تمام وجود و آوازه‌ها به خود گفتم: که خواستن توانستن است.
به راستی که آدمی، حنا یا آه ای دارد که اگر عزمش را جزم کند
هیچ چیز جلودارش نیست.

امید آنکه روزی همه کسانی که، فکر خواستن و توانستن را صرف
می‌کنند به آن ایمان بیاورند.

میلان یات

۱۳۹۰